

A Comparative Analysis of Cohesion in Rumi's Ghazal "Ashti" and Its Arabic Verse Translation by Victor al-Kik within the Framework of Systemic Functional Linguistics [In Persian]

Mohammadhassan Amraei^{1*} , Madi Farhani² 

1 Associate Professor, Department of Arabic Language and Literature, Lorestan University, Lorestan, Iran

2 Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Velayat University, Iranshahr, Iran



*Corresponding author: m.amraei53@gmail.com



Received: 26 Apr Sep, 2025 Revised: 20 Aug, 2025 Accepted: 22 Aug, 2025

ABSTRACT

Modern linguistics tends to examine the sentence as an autonomous linguistic unit in terms of its structural boundaries, considering it the largest grammatical entity. However, scholars gradually recognized the limitations of sentence-based analysis, which led to a fundamental shift toward text-centered linguistics. This shift gave rise to text linguistics, a discipline concerned with investigating textual cohesion and coherence. The foundational assumption of this field is that a text is not merely a sequence of sentences but a complete linguistic unit characterized by overall unity and interconnectedness. Among the linguistic theories widely applied in contemporary literary analysis is Halliday's Systemic Functional Linguistics (SFL), which views language as the primary medium of cultural transmission and as a system in which every element has a specific functional role. This text-based approach provides a comprehensive set of tools to identify and describe cohesive relations that facilitate the expression of the writer's intended meanings. This study adopts a descriptive-analytical method to examine one of Rumi's short ghazals titled "Ashti" and its Arabic verse translation by Victor al-Kik, within the theoretical parameters of Halliday and Hasan's model of cohesion, across both vertical and horizontal axes of textual organization. After evaluating the key components of this framework and identifying examples of cohesive ties in Rumi's and al-Kik's poems, the findings indicate that grammatical and lexical cohesion together create a chain-like connection among all linguistic elements in both texts. Furthermore, lexical cohesion—achieved through repetition, lexical association, and semantic relation—proves to be stronger and more dominant than grammatical cohesion, demonstrating a shared

structural coherence between the original Persian poem and its Arabic verse translation.

Keywords: Textual Cohesion; Rumi's Ghazal "Ashti"; Victor al-Kik's Verse Translation; Systemic Functional Linguistics.

تحلیل تطبیقی انسجام در غزل «آشتی» مولوی و ترجمه منظوم عربی آن (ویکتور الکک) در چارچوب زبان‌شناسی نقش‌گرای نظام‌مند

محمدحسن امرائی^{۱*}، مهدی فرحانی^۲

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران

۲. استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ولایت، ایرانشهر، ایران

*نویسنده مسئول مقاله Email: m.amraei53@gmail.com

پذیرش: ۱۴۰۴/۰۵/۳۱

اصلاح: ۱۴۰۴/۰۵/۲۸

دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۶

چکیده

زبان‌شناسی نوین تمایل دارد که جمله را از نظر حدود و ساختار آن به عنوان صورت زبانی مستقل از ساختار دستوری دیگر مورد مطالعه قرار دهد و آن را بزرگترین واحد زبانی می‌داند. پژوهشگران هر کدام به روش خود در این زمینه کار کردند تا اینکه متوجه شدند که محدودیت تحلیل جمله‌محور موجب چرخش به سوی متن‌محوری در زبان‌شناسی می‌شود، و همین امر باعث شد که خواهان بازکردن مطالعه زبان‌شناسی برای مطالعه متن به عنوان یک کل باشند که در آن علم جدیدی به نام زبان‌شناسی متن پدید آمد که وظیفه بررسی انسجام متون را بر عهده دارد. این موضوع مبتنی بر یک پیش‌فرض منطقی است و آن این که متن فقط دنباله‌ای از جملات نیست، بلکه یک واحد زبانی کامل است که با انسجام و هماهنگی مشخص می‌شود. یکی از نظریه‌های زبان‌شناسی که در حال حاضر در تحلیل متون ادبی مورد استفاده قرار می‌گیرد، نظریه کارکردی سیستمی هالییدی است. در این رویکرد، زبان ابزار اولیه انتقال فرهنگ است و هر عنصر بر اساس نقشی خاص در نظام کلی زبان ارائه می‌شود. این رویکرد متن‌محور شامل ابزارهای مختلفی برای نشان دادن انسجام در متن برای انتقال بهتر مفاهیم ذهنی گوینده است. این نظریه بخش‌های مختلفی دارد که یکی از آنها عوامل انسجام متن است. هدف اصلی در بحث انسجام متنی این است که بررسی کنیم نویسنده چگونه محتوای متنوع و گسترده خود را سازماندهی می‌کند و به کار خود انسجام می‌بخشد. در این مقاله یکی از قصاید کوتاه مولوی با عنوان «آشتی» و ترجمه عربی آن به شعر توسط ویکتور الکک بر اساس معیارهای نظریه هالییدی و حسن در دو محور عمودی و افقی مورد بررسی قرار گرفت. پس از ارزیابی مؤلفه‌های این نظریه و جست و جوی نمونه‌های انسجام بخش آن در شعر مولوی و ویکتور الکک، با توجه به روش توصیفی-تحلیلی، این نتایج حاصل شد که عناصر انسجام دستوری و واژگانی و همه کلمات آن مانند یک زنجیر در شعر مولوی و ویکتور الکک به یکدیگر مرتبط است. انسجام واژگانی آنها بسیار بیشتر از انسجام دستوری آن است.

واژگان کلیدی: انسجام متن، غزل آشتی مولوی، ترجمه منظوم ویکتور الکک، زبان‌شناسی نقش‌گرا.

۱. مقدمه

کاربران زبان هنگام خواندن متن، متوجه وجود یا عدم انسجام در آن می‌شوند. این نکته نشان می‌دهد که درک انسجام در عمل کار دشواری نیست؛ بنابر این، این روش در یک سری جملات آسان است، اما وقتی قرار است برای دیگران توضیح داده شود و معیارهای تشخیصی آن ارائه شود، مشکل می‌شود. هالیدی و حسن (۱۹۷۶) در ارائه نظریه انسجام متن، معیارهای تشخیص، تفسیر و توصیف آن را مشخص کردند.

در ابتدا، برای ورود به فرآیند تحلیل متن، طرح سؤالاتی ضروری است؛ اینکه متن چیست؟ منظور از انسجام متن چه هست؟ عوامل انسجام متن کدامند؟ لذا قبل از پرداختن به تحلیل تطبیقی انسجام در غزل «آشتی» مولوی و ترجمه‌ی منظوم عربی آن (ویکتور الکک)، لازم است به این پرسش‌ها پاسخ داده شود، سپس شعر مورد تجزیه و تحلیل قرار گیرد و شرح داده شود.

یک متن می‌تواند گفتار یا نوشتار، نثر یا شعر باشد، می‌تواند گفت‌وگو یا مونولوگ باشد، از یک اصطلاح تا یک گفتار کامل، از یک فریاد کمک‌گذرا تا یک بحث تمام‌عیار در یک گروه (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۱). متن یک واحد معنایی است نه یک واحد دستوری و صوری. ارتباط آن با جمله یا عبارت به دلیل اندازه و ظاهر آن نیست، بلکه به دلیل درک آن در جمله است. یعنی متن از جمله تشکیل نمی‌شود، بلکه در جمله‌ها تحقق می‌یابد یا ثبت می‌شود (همان: ۱). هالیدی و حسن روابط بین جملات یک متن را انسجام متنی نامیدند و آن را چنین تعریف کردند: «انسجام مفهومی معنایی است که به روابط معنایی یک متن اشاره می‌کند و آن را به صورت متن از غیر متن جدا می‌کند» (همان: ۴). وقتی گزاره‌های یک متن در ذهن خواننده به گونه‌ای سازماندهی شود که معنا پیدا کند، متن منسجم است. روابط منسجم بین گزاره‌های متن به کمک نشانه‌های زبانی و کلامی در ذهن خواننده شکل می‌گیرد. نشانه یا نشانگر کلمه، عبارت، جمله یا ویژگی واضحی است که خواننده را در تفسیر ایده‌های اصلی یک متن راهنمایی می‌کند و بین موضوعات متن و ارتباط آنها با واحدهای عمومی سطح بالاتر مانند موضوع کلی متن ارتباط ایجاد می‌کند. انواع مختلفی از روابط بین جملات در یک متن وجود دارد که منجر به انسجام بهتری می‌شود.

هدف این پژوهش ارزیابی انسجام متن شعر «آشتی» از مولوی و ترجمه عربی منظوم آن به قلم ویکتور الکک بر اساس نسخه توسعه یافته نظریه سیستماتیک هالیدی و حسن در سال ۱۹۸۵ است و در پایان به سؤالات زیر پاسخ می‌دهد:

۱. عوامل انسجام در متن شعر «آشتی» و ترجمه منظوم عربی آن کدامند؟

۲. با توجه به کارکرد عوامل انسجام در هماهنگی متن، انسجام متنی در شعر «آشتی» و ترجمه منظوم عربی آن به چه میزان است؟

برای یافتن پاسخ سؤالات فوق ابتدا ماهیت انسجام و عوامل انسجام از دیدگاه این دو زبان‌شناس بررسی می‌شود. سپس بر اساس داده‌های مورد نیاز، انسجام و سطح آن در متن شعر «آشتی» از مولوی و ترجمه عربی آن به شعر توسط ویکتور الکک، مورد ارزیابی و مقایسه قرار می‌گیرد. این تحقیق

بر اساس نظریه انسجام هالیدی و حسن (۱۹۸۵) و کتاب مشترک آنها که منظور از آن انسجام غیر ساختاری است، نوشته شده است. قبل از ورود به تحلیل موضوع اصلی، پیشینه و مفاهیم نظری تحقیق مورد بحث قرار می گیرد.

روش این پژوهش «تحلیلی تطبیقی» است. صرف نظر از ادبیات و مبانی نظری، ساختار تحقیق را می توان به دو بخش اصلی (بخش نظری و بخش تطبیقی) تقسیم کرد. بخش نظری تحقیق به تعریف انسجام و زیرمجموعه های مختلف این نظریه از جمله ابزارهای انسجام، انواع عملیات می پردازد. بخش تطبیقی، به مقایسه الگوی انسجام از نظر هالیدی و حسن (۱۹۸۵) در متن شعر مولوی و ترجمه عربی آن به شعر با عنوان «آشتی» به قلم ویکتور الکک می پردازد.

۱-۱. پیشینه تحقیق

هالیدی و حسن در سال ۱۹۷۶ عوامل انسجام را به زبان انگلیسی معرفی کردند. رقیه حسن در سال ۱۹۸۴ نظریه قبلی خود و هالیدی را در مقاله ای با عنوان «انسجام و هماهنگی» بسط داد و تکمیل کرد. یک سال بعد، این دو نظریه پرداز در اثر مشترک بعدی خود، زبان، زمینه و متن، جنبه هایی از زبان را به گونه ای منتشر کردند که باعث گسترش نگاه نشانه شناختی به زبان شد. تا اوایل نیمه دوم قرن بیستم، مطالعات دستور زبان های سنتی و زبان شناسان اولیه بر کشف و توصیف واحدهایی مانند واج ها، واژه ها و جمله ها متمرکز بود و علاقه ای به تحلیل واحدهای خارج از محدوده جمله نداشتند. به تدریج، زبان شناسانی مانند زلیگ هریس (۱۹۵۲) و پایک (۱۹۶۷) به توزیع عناصر زبانی در سطحی بیشتر از مرز جمله علاقه مند شدند. یعنی متن به صورت واحدی خارج از جمله کشف شد و ساختار آن مورد مطالعه و بررسی قرار گرفت. نظریه انسجام با تعاریف دقیق و ابزارهای تحلیلی خود، چارچوبی مؤثر برای بررسی انسجام در متون ارائه کرد که طبیعتاً مورد توجه محققان و پژوهشگران قرار گرفته است. به طور کلی و در راستای موضوع این تحقیق، مطالعات قابل توجهی به زبان های فارسی و عربی انجام شده است. از جمله آنها می توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. «التماسک النصی فی دیوان اغانی الحیة لابی القاسم الشابی - الدراسة الأسلوبیة» عنوان پایان نامه ای است از دانشجوی لصول الحیة کریمه (۲۰۱۱) زیر نظر استاد دکتر عبدالسلام ضیف در دانشگاه الحاج لخضر - باتنه دانشکده زبان عربی، گروه زبان و هنر. این پژوهش با بهره گیری از آنچه مطالعات عرب و غرب در این زمینه ارائه کرده اند، بر آن است تا به کشف دیوان اغانی الحیة أبو القاسم الشابی در پرتو علم زبان متن بپردازد، به گفتمان شعری به عنوان یک رویه ی صرفاً هنری می پردازد تا برخی از جنبه های متنی را که از دور یا نزدیک آن را لمس می کند، در چارچوب نظریه متن معرفی نماید.

۲. «التماسک النصی فی قصیة 'مجاز و سبعة أبواب' لسعدی یوسف» عنوان مقاله ای از روح الله صیادی نژاد و سمانه نقوی (۱۳۹۵) است. یافته های پژوهش نشان می دهند که متن این شعر منسجم و مرتبط است. بیشتر شعر شامل روش تکرار در اشکال مختلف (حرف، اسم، فعل، جمله، عبارات، بخش ها) است، به گونه ای که این تکرار بیش از سایر ابزارهای انسجام به قوام شعر او و انسجام بین اجزای شعر و انفجار احساسات شاعر و انبار زبانی او کمک کرده است.

۳. «التماسك النصي في قصيدة حزن صعلوك متأخر لـ خيلف الغالب: دراسة في الاتساق» عنوان مقاله ای است از عائشة بنت صالح فيحان الشمري (۲۰۲۱) که در مجله مقامات مرکز مطالعات زبانی، ادبی و انتقادی دانشگاه ها و موسسات زبانی دانشگاه آفلو منتشر شده است. این پژوهش به بررسی متنی شعر «حزن صعلوك متأخر» از شاعر «خيلف الغالب» با توجه به مطالعات زبان‌شناختی امروزی، پرداخته می‌شود.

۴. «ظاهرة التضاد ودوره في الترابط النصي في ديوان رسائل الحنين إلى الياسمين لغادة السمان» عنوان مقاله ای است از صادق عسکری و پرستو سنجی (۱۴۰۱) که در مجله پژوهشهای زبان عربی دانشگاه اصفهان منتشر شده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که پدیده تضاد در بخش‌های لفظی، معنایی و تصویری آن در شعر غاده السمان، متن شعر او را به متنی هماهنگ تبدیل کرده است که نشان‌دهنده علاقه شاعر به انتخاب واژگان مناسبی است که بیانگر احساسات او و منعکس‌کننده تناقضات زندگی اوست.

۵. «آليات التماسك النصي في قصيدة (من ليالي تشرين) لعلي السبتي» عنوان مقاله‌ای است از علیہ طلاق فلاح الهاجرى (۲۰۲۲) که در مجله دانشکده دارالعلوم با عنوان مطالعات ادبی منتشر شده است. این پژوهش با روشن ساختن سازوکارهایی که به انسجام متنی در شعر دست می‌یابد، با به کارگیری آن در شعر (من ليالي تشرين) شاعر علی السبتي، در حوزه رابطه زبان‌شناسی متن و شعر قرار می‌گیرد.

مطالعات، کتاب‌ها، مقالات و پایان‌نامه‌های زیادی وجود دارند که به نظریه انسجام پرداخته‌اند و نکات مفیدی را در همین زمینه مطرح کرده‌اند. نویسنده تأکید می‌کند که از این آثار ارزشمند بهره برده است؛ اما هنوز هم جای بحث وجود دارد؛ تا آنجا که نویسنده می‌داند، مطالعه و نقد دقیقی که به انسجام و سازوکارهای گوناگون آن در آثار ادبی مولوی و ویکتور الکک، به‌ویژه شعر «آشتی» پردازد، نیافتیم. بنابراین، این مطالعه بر اساس نظریه انسجام، مطالعه‌ای مفید برای خوانندگان محسوب می‌شود.

۲. چارچوب نظری تحقیق

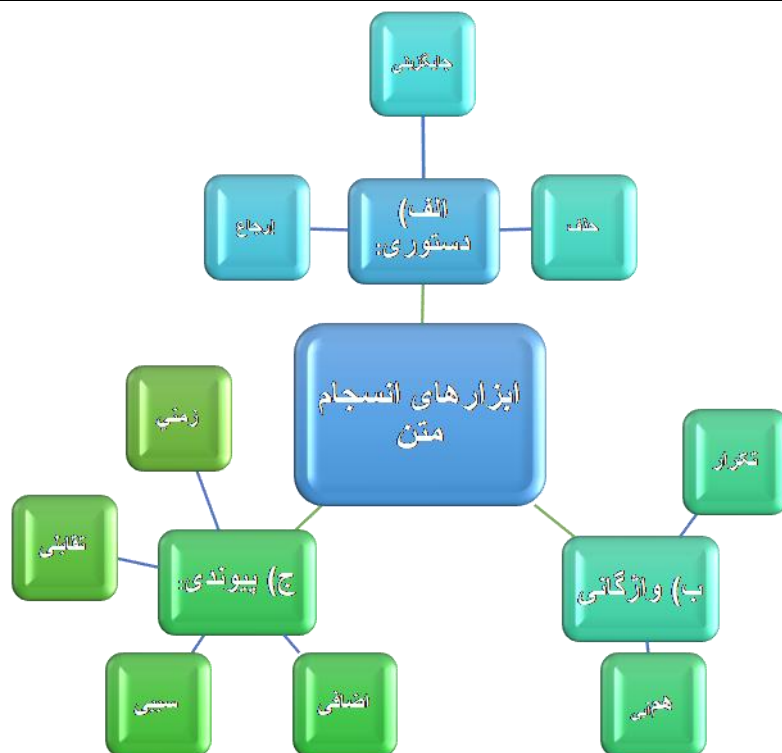
الف) تئوری انسجام و هماهنگی انسجامی

انسجام در زبان به معنای وحدت و ثبات است و از ویژگی‌های نوشتار است که اجزای تشکیل‌دهنده آن را به یکدیگر متصل می‌کند. انسجام در یک جمله از ارتباط منطقی بین کلمات و عبارات و در کل اثر از ترتیب بین جملات ناشی می‌شود (لطفی‌پور ساعدی، ۱۳۷۱ش: ۱۱۰). مایکل هالیدی و رقیه حسن روابط بین جملات در متن را انسجام متنی نامیدند و آن را اینگونه تعریف کردند: «انسجام مفهومی معنایی است که به روابط معنایی در متن اشاره می‌کند و آن را به‌عنوان متن از غیر متن جدا می‌کند» (هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۴). این دو نظریه پرداز وجود انسجام متنی را در گرو بیان و تفسیر عناصر متنی می‌دانند که به بیان و تفسیر عناصر دیگر بستگی دارد و آنها را بخشی از نظام زبانی می‌دانند. در نظام زبانی، معنا از طریق کلمات به مخاطب منتقل می‌شود و کلمات از طریق واج یا حروف بیان می‌شوند؛ اما در عین حال سیستم زبان از سیستم دستوری و نحوی نیز کمک می‌گیرد

(نبوی و مهاجر، ۱۳۷۶ش: ۳۵). انسجام نیز از همان الگوی زبان پیروی می کند، یعنی بخشی از آن با واژگان و بخشی با دستور زبان بیان می شود. بر این اساس انسجام را به دو گروه کلی انسجام دستوری و انسجام واژگانی تقسیم کردند. این دو نظریه پرداز عوامل انسجام در زبان انگلیسی را به پنج گروه ارجاع، جایگزینی، حذف، عوامل رابطه ای و انسجام واژگانی تقسیم کردند (هالیدی و حسن، ۱۹۸۵: ۳۲). ارجاع، جایگزینی و حذف از ابزارهای دستوری هستند و انسجام واژگانی نیز به دو گروه دستوری و واژگانی تعلق دارد، یعنی از طریق دستور زبان و به کمک واژگان کمک می کند تا متن را در کنار هم نگه دارد. عوامل انسجام واژگانی را می توان به موارد زیر طبقه بندی کرد: تکرار، ترادف معنایی، تقابل معنایی و شمول معنایی (همان: ۳۵). نظریه انسجام هالیدی و حسن ابتدا برای تجزیه و تحلیل عوامل انسجام در زبان انگلیسی مورد استفاده قرار گرفت، اما این نظریه می تواند در زبان های مختلف استفاده شود، حتی اگر الگوهای انسجام آن زبان ها متفاوت باشد. وجود عناصر منسجم در متن به معنای کامل بودن تحلیل انسجام نیست، بلکه باید تعامل درونی این گره ها و زنجیره های منسجم را نیز بررسی کرد که به آن «هماهنگی انسجامی» می گویند. آنچه انسجام را در جمله ایجاد می کند «گره» است. یک گره یک عنصر از یک جمله را به عنصر دیگر در جمله دیگر متصل می کند. هالیدی و حسن بر اهمیت گره و به عبارت دیگر «دو عنصر بودن و کنار هم نگه داشتن یک جفت عنصر مرتبط با یکدیگر از نظر انسجام» تأکید کرده اند. هماهنگی انسجامی عوامل انسجام واژگانی و نحوی را بر اساس زنجیره های یکسانی و تشابه گرد هم می آورد (همان: ۳۸). بنابراین هماهنگی انسجامی این است که چگونه با گروه بندی عوامل انسجام در یک متن و اتصال آنها به یکدیگر، به تداوم در متن دست یابید. رابطه عمودی زنجیره ها بر اساس در نظر گرفتن عناصر پیوستگی به زنجیره های مشابه است.

ب). ابزارهای انسجام

هالیدی و حسن ابتدا عوامل انسجام متن را به سه گروه کلی تقسیم کردند: انسجام نحوی، انسجام واژگانی و انسجام رابطه ای و سپس به زیرمجموعه های هر یک از این عوامل انسجام نگاه کردند (هالیدی و حسن، ۱۹۸۵م: ۸۲):



در ادامه به توضیح و تبیین عوامل و ابزارهای انسجام و زیرمجموعه‌های آنها پرداخته می‌شود:

الف. عوامل دستوری

۱. ارجاع

ارجاع عبارت است از بازگشت تفسیری ضمیر به یک کلمه از کلمات قبل یا بعد از آن در متن که به خواننده در درک و شناخت آن کلمه کمک می‌کند (مهاجر و نبوی، ۱۳۷۶: ۶۴). مرجع به برون‌متنی و درون‌متنی تقسیم می‌شود. جانشینی و ارجاع از این جهت مشابه هستند که در هر دو فرآیند یک عنصر زبانی جایگزین عنصر دیگری می‌شود که مقدم بر آن در متن است. اما تفاوت آنها در این است که جایگزینی چندان محدود بافت و زمینه نیست.

۲. جایگزینی

جایگزینی ابزار دیگری برای انسجام متن است. جانشینی یعنی قرار دادن یک عنصر زبانی به جای عنصر زبانی دیگر. یعنی ممکن است کلمه یا عبارتی جایگزین کلمه، عبارت، جمله یا بخشی از متن دیگر در متن شود (نک: هالیدی و حسن، ۱۹۷۶: ۸۸).

در واقع در این عامل انسجامی مدلول دو واژه یکی است؛ اما لفظ دال بر آن تغییر یافته است بنابراین عامل جایگزینی را می توان از انواع تکرار معنایی نیز شمرد.

۳. حذف

حذف عبارت است از کاهش یک یا چند کلمه یا عنصر در یک جمله نسبت به عناصر قبلی و کلماتی که به صورت اسم، فعل یا جمله می آیند (فروزنده و بنی طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۳). حذف اگر به درستی در یک جمله یا متن رخ دهد. کلمات بر اساس اقتصاد زبانی کوتاه و فشرده می شوند. البته اندازه هر جمله با درک یا ابهام آن جمله رابطه بلاغی ادبی دارد. حذف می تواند کلامی، معنایی یا فیزیکی باشد. می توان گفت که فرآیند حذف مانند فرآیند جایگزینی است. زیرا اطلاعات قابل بازیابی از قسمت های قبلی متن حذف می شود. اما هیچ چیز نمی تواند جایگزین آن شود (ر.ک: شعبانلو، ۱۳۸۷: ۱۷۲). باید بدانیم که لطافت و روان بودن کلام نتیجه انسجام آن است و انسجام متن موجب بروز روان شدن در کلام می شود. از این رو می توان نتیجه گرفت که حذف یکی از عوامل اساسی انسجام متن است.

ب. عوامل واژگانی

۱. تکرار

تکرار زمانی است که عناصر جملات قبلی یک متن در جملات بعدی تکرار شوند. تکرار را می توان به روش های مختلف انجام داد. مانند تکرار یک کلمه، تکرار کلمه مترادف، تکرار کلمه ای که معنای بیشتری نسبت به کلمه قبلی دارد، تکرار کلمات متداول، حروف اضافه، حروف ربط و... (فروزنده و بنی طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۵). یکی از مهم ترین عوامل تداوم جمله، تکرار است که یک سری جملات را به هم گره می زند و محتوا و مضمون واحدی ایجاد می کند (البرزی، ۱۳۸۶ق: ۱۵۴).

۲. هم آیی

منظور از هم آیی «مجاورت» یا «به هم مربوط بودن» عناصر واژگانی معینی در چارچوب موضوع یک متن است. این عامل، منجر به پیدایش ارتباط جمله های آن متن می شود. مثلاً اگر متنی درباره مسابقه فوتبال باشد وقوع کلماتی از قبیل: داور، بازیکن، دروازه، دروازه بان، خطا و... در جمله های مختلف آن باعث به وجود آمدن نوعی انسجام واژگانی در آن می شود (فروزنده و بنی طالبی، ۱۳۹۳: ۱۱۷). باید گفت که هم آیی یکی از مهم ترین عوامل در سازمان دهی و تقویت متن است که باعث پیوند معانی و ایجاد قرابت و تعادل درونی در متن می شود.

ج. عناصر انسجام رابطه‌ای

در نظریه هالیدی، پیوند معنایی و منطقی جملات، هجاها و اجزای گفتار، عامل اصلی و ضروری برای انسجام و تداوم یک متن است. ایجاد متن بدون این عامل غیر ممکن است. به این نوع رابطه «انسجام رابطه‌ای» می‌گویند. انسجام رابطه‌ای در متن با عوامل پیوند دهنده شکل می‌گیرد. حروف ربط ابزارهایی هستند که جملات را در یک متن به هم متصل می‌کنند. صرف وجود عناصر انسجام دستوری و واژگانی در جملات یک متن، به منزله انسجام نیست. بلکه باید ارتباط منطقی و سازمان یافته‌ای بین آنها وجود داشته باشد تا خواننده بتواند متن را به عنوان یک کل متصل درک کند (الخطابی، ۱۳۷۰: ۲۳). این ارتباط از طریق ابزارهای مختلف پیوندی حاصل می‌شود که هالیدی و حسن آن را به چهار نوع دیگر تقسیم کردند: تقابلی، علی، زمانی و سببی. شرط حروف ربط این است که در ابتدا یا بین دو جمله مستقل به کار رفته باشند. به عبارت دیگر عوامل رابطه‌ای که جملات پیرو را به جملات پایه پیوند می‌دهند خاصیت ایجاد انسجام را ندارند.

د. گره و زنجیره در زبان‌شناسی نقش‌گرا

آنچه مفهوم انسجام را در جمله مستقر می‌کند، «گره» نامیده می‌شود. هالیدی و حسن بر اهمیت «گره» - و به عبارتی «دو تا بودن و باهم آمدن یک جفت عنصر که از نظر انسجامی به هم مربوطند»، بسیار تأکید کرده‌اند (ایشانی، ۱۳۹۰: ۲۰).
بر اساس نظر رقیه حسن (۱۹۸۵: ۷۵-۷۴)، این گره‌ها به سه صورت: الف) هم‌مرجع بودن؛ (Co-references) ب) هم‌طبقه بودن؛ (Co-Classification) ج) هم‌گستر بودن؛ (Co-extensions) و بر اساس یک رابطه معنایی، در متن دیده می‌شوند (صلح‌جو، ۱۳۹۱: ۶۰-۵۹).

ه. مفهوم گذرایی در SFL

از دید زبان‌شناسی نظام‌مند نقش‌گرا (SFL)، گذرایی، ویژگی‌ای از جمله است که برای مشخص کردن انواع فرایندها در جمله به کار می‌رود. هالیدی در تعریف گذرایی می‌نویسد: «گذرایی در اصل، رمزگذاری تجربیات ما از فرایندهاست و یا به زبانی دیگر، گذرایی دستور زبانی است برای فرایندها، شرکت‌کنندگان در این فرایندها و دیگر ملزوماتی که به همراه آنها می‌آید» (سارلی و ایشانی، ۱۳۹۰: ۶۰-۶۱). فرایندها به لحاظ معنایشان در شش گروه دسته‌بندی می‌شوند و به تناسب معانی‌شان مشارکین ویژه‌ای را به خود می‌پذیرند. فرایندها به دو دسته کلی «فرایندهای اصلی» و «فرایندهای فرعی» تقسیم می‌شوند که هریک سه فرایند را پوشش می‌دهند. در حوزه گذرایی فعل، هالیدی (امرائی، ۱۳۹۶: ۱۲-۱۱) سه نوع فرایند اصلی را با نام‌های «مادی»، «ذهنی» و «ربطی» و سه نوع فرایند فرعی به نام‌های «رفتاری»، «لفظی» و «وجودی» معرفی می‌کند. در این پژوهش، اساس کار نگارنده، نقش تجربی زبان و مشارکان وابسته به آنها در دو اثر غنایی آشتی و ترجمه عربی آن، بنا بر نظریه هالیدی است؛ آن گونه که هالیدی، بند را کوچکترین واحد متن در نظر می‌گیرد، ما نیز ابتدا هر پیکره را به بندهای سازنده آن، و پس از آن بر مبنای ساخت گذرایی آن بندها را به اجزای سازنده آن

یعنی فرایندها، مشارکان و افزوده‌های حاشیه‌ای تقسیم کرده‌ایم. فرایندهای هر بند ابتدا از جهت روستاخت و پس از آن از لحاظ ژرفساخت، در جدولها ارزیابی و تحلیل شده است. در گام بعدی، مشارکان اصلی بندها نیز از جهت آماری مورد تحلیل قرار گرفته؛ اما برای پرهیز از اطاله کلام، تحلیلی در مورد افزوده‌های حاشیه‌ای این پیکره‌ها در جداول صورت نگرفته است. در ادامه پیش از بررسی داده‌ها برای هر فرایند مثالی ذکر شده است:

الف) انواع فرایند

۱. فرایند مادی: فرایندی است که بر انجام کاری یا رخداد واقع‌ای دلالت دارد. افعال این فرایند به تناسب معنایی که در بند دارند و بسته به اینکه عمل آن‌ها از یک مشارک به مشارکی دیگر گذر کند یا نه، می‌توانند لازم یا متعدی باشند. در این چارچوب، این فرایند، عموماً می‌تواند دارای یک یا دو مشارک اصلی باشد: ۱. «کنش‌گر»، یعنی عنصری که وقوع فعل در گرو حضور آن است. ۲. «کنش-پذیر» که کنش از طریق کنش‌گر بر آن واقع می‌شود. به عنوان مثال در نمونه‌های زیر:

بچه توپ را گرفت.

او روزی یک ساعت می‌دود.

بالآخره من نامه را نوشتم.

در (۱) عمل از یک عنصر به عنصر دیگر گذر کرده است، پس فعل متعدی است و ما هم یک کنش‌گر داریم («بچه») و هم یک کنش‌پذیر («توپ»). در (۲) فعل لازم است چراکه کنش در کنش‌گر، یعنی «او» خلاصه شده است. در (۳) نیز فعل بند متعدی است و ما کنش‌گر («من») و کنش‌پذیر («نامه»), هر دو را داریم. فعل‌های فارسی «آمدن»، «آوردن»، «پختن»، «چلاندن»، «راندن»، «سوختن»، «کاشتن» و «نوشتن»، نمونه‌هایی از فعل‌های فرایند مادی هستند (ن.ک: هالیدی، ۱۹۸۵: ۱۰۶-۱۰۲).

۲. فرایند ذهنی: فرایندی است که بر احساس، اندیشه و ادراک دلالت دارد. این فرایند ضرورتاً دارای دو مشارک است: ۱) عنصری که احساس، اندیشه و ادراک می‌کند که موجودی باشعور است یا باشعور پنداشته می‌شود. این عنصر را «مدرک» می‌نامیم؛ ۲) آنچه احساس یا ادراک می‌شود و یا به آن اندیشیده می‌شود که آن را «پدیده» می‌خوانیم؛ مثل:

من راز فصل‌ها را می‌دانم / و حرف لحظه‌ها را می‌فهمم. (فروغ فرخزاد)

سکوت مرا پریشان می‌کند.

در (۱) «می‌دانم» و «می‌فهمم» فرایندهای بندها هستند. در اینجا «من» مدرک است و «راز فصل‌ها» و «حرف لحظه‌ها» پدیده‌های بند هستند. در (۲) «پریشان می‌کند» فرایند بند است و «سکوت» پدیده و «من» مدرک. این نمونه نشان می‌دهد که مدرک لزوماً نقش فاعلی ایفا نمی‌کند. از جمله فعل‌های فارسی بیان‌گر فرایند ذهنی، می‌توان از «شناختن»، «دریافتن»، «درک کردن»، «رنجیدن» (ن.ک: هالیدی، ۱۹۸۵: ۱۱۲-۱۰۶).

۳. فرایند رابطه‌ای: بر چگونگی «بودن» چیزها و پدیدارها اشاره دارد که غالباً با فعل «بودن» بیان می‌شود. این فرایند به دو گونه است: در گونه اول که می‌توان آن را «گونه شناسایی» نامید نوعی رابطه

همسانی در دو سوی رابطه دیده می‌شود. گونه دیگر این فرایند «گونه وصفی» آن است. در این گونه رابطه‌ای برقرار می‌شود میان یک پدیده و یک صفت. فرایند رابطه‌ای عموماً با فعل‌های «بودن» بیان می‌شود. به‌جز این فعل، گاه فرایند رابطه‌ای با افعالی چون «به‌نظرآمدن» یا «شباهت‌داشتن» نیز بیان می‌شود (ن.ک: هالیدی، ۱۹۸۵: ۱۲۸-۱۱۲).

۳. روش تحلیل انسجام و هماهنگی انسجامی در متن

برای نشان دادن انسجام یک متن، انجام مراحل زیر به ترتیب ضروری است:

۱. تقسیم کردن متن به بندهای تشکیل دهنده (جمله‌واره‌ها، Clause)
۲. نوشتن واژه‌های موجود در هر بند بدون در نظر گرفتن حروف ربط، اضافه و... به‌صورت جداگانه.
۳. یافتن عوامل انسجام واژگانی و دستوری در متن از میان واژه‌های نوشته‌شده (کُل نمونه‌ها).
۴. در ادامه، قراردادن این عوامل در زنجیره‌هایی با عناوین یکسانی و مشابه و محاسبه نمونه‌های شرکت‌کننده در این زنجیره‌ها (نمونه‌های مرتبط).
۵. مرحله بعدی، محاسبه درجه انسجام متن است (محاسبه درصد نمونه‌های مرتبط نسبت به کل نمونه‌ها) (ر.ک: ایشان، ۱۳۹۰: ۲۱).

نص شعر "آشتی" از مولوی

بیاتا قدر یکدیگر بدانیم	که تا ناگه ز یکدیگر نمائیم
چو مؤمن آینه‌ی مؤمن یقین شد	چرا با آینه ما روگرانیم؟
کریمان جان فدای دوست کردند	سگی بگذار، ما هم مردمانیم
فسون قل اعوذ و قل هو الله	چرا در عشق هم‌دیگر نخوانیم؟
غرض‌ها تیره دارد دوستی را	غرض‌ها را چرا از دل نرانیم؟
گهی خوشدل شوی از من که میرم	چرا مرده‌پرست و خصم جانیم؟
چو بعد مرگ خواهی آشتی کرد	همه عمر از غمت در امتحانیم
کنون پندار مُردم، آشتی کن	که در تسلیم، ما چون مردگانیم
چو برگورم بخواهی بوسه دادن	رُخم را بوسه ده، کاکنون همانیم
خمش کن مرده‌وار ای دل، ازیرا	به هستی متهم ما زین زبانیم

تحلیل انسجام در شعر "آشتی" از مولوی

در تحلیل انسجام متن شعر آشتی از مولوی - همانطور که در جدول ۲ می‌بینیم - مجموع عوامل انسجامی در تحلیل شعر آشتی از مولوی (۱۰۱) نمونه است. تمامی عوامل انسجام در این شعر به صورت عمودی و افقی با یکدیگر مرتبط هستند. در سمت راست جدول، شماره جمله نوشته شده است،

سپس هر کلمه بر اساس الگوی الگوی انسجام به طور جداگانه در هر مورد نوشته شده است. بنابراین رابطه هر کلمه با کلمات دیگر در جمله ها - که در ردیف های افقی بعدی قرار دارند - شناسایی شده و در زیر همان کلمه در یک ستون عمودی قرار داده شده است.

جدول شماره ۲) عوامل انسجام واژگانی و دستوری در شعر "آشتی" از مولوی

جمله	لفظی و کلامی	مادی	ذهنی	ربطی
۱	بیا	(تو)		
۲	قدر	(ما)	یکدیگر	بدانیم
۳	نمانیم	یکدیگر	ناگه	
۴	یقین شد	آینه‌ی	مؤمن	
۵	آینه	ما	روگرانیم	
۶	کردند	(آنها)	کریمان	دوست
۷	بگذار	(تو)	فدای	سگی
۸	ما	همه	مردمانیم	
۹	فسون	قل	(انت)	
۱۰	آورد	(انا)		
۱۱	قل	(انت)		
۱۲	هو		اللہ	
۱۳	نخوانیم	همدیگر	عشق	
۱۴	تیره دارد	(آن)	دوستی	غرضها
۱۵	نرانیم		دل	غرضها
۱۶	شوی	(تو)	گهی	خوشدل
۱۷	میرم			من
۱۸	(ما)		مردپرست	(هستیم)
۱۹	(ما)	جان	خشم	(هستیم)
۲۰	(تو)	خواهی	مرگ	
۲۱	ت / م		همه عمر	غمات امتحان
۲۲	(تو)	پندار		کنون
۲۳		مردم	(من)	
۲۴	(تو)	آشتی کن		
۲۵	(ما)		مردگان	تسلیم
۲۶	(تو)		من	گورم
۲۷	(تو)			رخم
۲۸	(ما)		همانیم	کنون
۲۹	(ما)	دل	مردم وار	
۳۰	(ما)	متهم		هستی
۳۱	(ما)	زبانیم		(هستیم)

همانطور که از جدول بالا مشخص است، تمامی کلمات (عوامل انسجام) با هم به صورت افقی و جداگانه در جدول مربوطه نوشته شده اند. مثلاً در شعر «آشتی» مولوی در جملات ۱، ۷، ۹، ۱۱، ۱۶، ۲۰، ۲۲، ۲۴، ۲۶، و ۲۷ ضمیر «تو» در ساختارهای مختلف تکرار شده و در یک ردیف یا در یک

ستون عمودی قرار گرفته است. ضمیر «م» نیز در جملات شماره ۵، ۸، ۱۸، ۲۵، ۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱ در ساختار شعر مولوی از نوع ارجاع به ماقبل است که به شاعر و مخاطب شعر با هم برمی‌گردد؛ لذا در یک زنجیره یا ستون عمودی در کنار هم قرار گرفته اند. ضمیر «تو» در جمله شماره ۷ در فعل بگذار حذف شده و به مخاطب شاعر باز می‌گردد. شایان ذکر است که در تحلیل عوامل انسجام، کلمات حذف شده نیز برگردانده شده و این جملات وارد فرآیند محاسبه می‌شوند. بنابراین، هنگام تقسیم کلام به جملات ساده، باید کلمات حذف شده را نیز برگردانیم و بشماریم. زیرا یافتن این واژه‌ها یا جملات توضیحی گمشده در واقع به عنوان حلقه مفقوده ای عمل می‌کند که با ذکر آن‌ها بین تمامی عناصر انسجام، درک بهتری از انسجام معنایی و میزان انسجام اجزای متن ایجاد می‌شود.

در جملات شماره ۱۳ و ۱۴ کلمات «عشق» و «دوستی» در یک ستون یا زنجیره قرار گرفته است. زیرا این دو کلمه در شعر مولوی معنی یکسانی دارند.

کلمات «بیا»، «نمانیم»، «کردند» و... در یک ستون عمودی قرار گرفتند. زیرا نوع رابطه آنها با یکدیگر جزء و کل است. از دیدگاه زبان‌شناسی کارکردی سیستماتیک، این کنش‌ها بخشی از یک فرآیند واحد، یعنی یک فرآیند کلامی یا گفتاری در نظر گرفته می‌شوند. در نتیجه نوع رابطه آنها با یکدیگر از نوع رابطه منسجم جزء و کل می‌دانند. به عبارتی، افعال جمله در ستون جداگانه و مستقلی قرار گرفته اند. همانطور که از جدول بالا مشخص است، کنش‌های شعر مولوی بیشتر در فرآیند مادی قرار می‌گیرد که شعر شاعر را به متنی منسجم و قابل فهم تبدیل نموده است.

لازم به ذکر است که کلمه "فسون" در یک ستون جداگانه و مستقل در جمله شماره ۹ آمده است.

زیرا در جدول شماره (۲) مترادف ندارد و نمی‌تواند با کلمات دیگر ارتباط معنایی ایجاد کند.

این روند تا جایی ادامه می‌یابد که تمام کلمات شعر به همین صورت در جدول قرار گیرند و جدول کاملاً کامل شود. پس از تکمیل جدول، از بین این واژه‌ها، نمونه‌های مرتبط (هم زنجیره) و نمونه‌های نامرتب (بی هم زنجیره) مشخص شده و انسجام متن بررسی می‌شود.

برای اینکه مخاطبان بتوانند با پیوندهای منسجم حاکم بر جدول شماره (۲) تعامل بهتری داشته باشند، عوامل منسجم را به همراه زیرمجموعه‌های آنها برای بیان دقیق تر نوع رابطه آنها با همدیگر، در جدول شماره (۳) زیر شناسایی شده است. به عنوان مثال، در جدول شماره ۲، ضمیر «تو» به اسم «مخاطب» در جمله ۱ در زیرمجموعه عامل انسجام بخش حذف آمده است. یا تکرار نام «اکنون» در جملات ۲۲ و ۲۸ در زیرمجموعه عامل انسجام بخش تکرار محسوب می‌شود و یا واژه‌های «بیا» در جمله ۱ و «بدانیم» در جمله ۲ با یکدیگر رابطه جزء و کل دارند.

جدول شماره ۳) رابطه عوامل انسجام دستوری و واژگانی در شعر "آشتی" از مولوی

عوامل انسجام دستوری	ارجاع
جایگزینی	(تو) در «بیا» (۱) ارجاع به مخاطب محذوف در سیاق کلام / (ما) در «بدانیم» (۲) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) «در نمایم» (۳) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در «روگرانیم» (۲) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / او در جمله «یقین شد» (۴) اشاره به مومن (۴) / (آنها) در جمله «کردند» (۶) اشاره به کریمان (۶) (تو) در «بگذار» (۷) مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در جمله (۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در «مردمانیم» (۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (انت) در «قُل» در جمله (۹) مخاطب / (آنا) در «أعوذ» (۱۰) «شاعر» / (انت) در «قُل» در جمله (۱۱) مخاطب / هو (۱۲) الله (۱۲) / (ما) در «نخوانیم» (۱۳) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (آن) حذف شده در جمله «تیره دارد» (۱۴) غرضها (۱۴) / (ما) در نرائیم (۱۵) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «شوی» (۱۶) «مخاطب» / من در جمله (۱۶) شاعر / (م) حذف شده در جمله «میرم» (۱۷) شاعر / (ما) در (هستیم) (۱۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «خواهی آشتی کرد» (۱۹) مخاطب / ت در «غمت» (۲۱) مخاطب / (ما) در (هستیم) (۲۱) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «پندار» (۲۲) مخاطب / (من) در «مردم» (۲۳) شاعر / (تو) در «آشتی کن» (۲۴) مخاطب / (تو) در «بخوای بوسه دادن» (۲۶) مخاطب / من (۲۶) «شاعر» / م در «گورم» (۲۹) شاعر / (تو) در «بوسه ده» (۲۷) مخاطب / (ما) در «همانیم» (۲۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «خمش کن» (۲۹) مخاطب / (ما) در «زبانیم» (۳۱) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در (هستیم) (۳۱) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق تو (۱)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۴)، (۲۶)، (۲۷) / (ما) (۲)، (۵)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۱) / (او) (۴)، (۱۲) / (من) (۱۷)، (۲۳) / (آنها) (۶) / (آن) (۱۴) / (آنا) در أَعُوذُ (۱۰) / (هستیم) (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۳۱)
حذف	(تو) در «بیا» (۱) ارجاع به مخاطب محذوف در سیاق کلام / (ما) در «بدانیم» (۲) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) «در نمایم» (۳) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در «روگرانیم» (۲) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / او در جمله «یقین شد» (۴) اشاره به مومن (۴) / (آنها) در جمله «کردند» (۶) اشاره به کریمان (۶) (تو) در «بگذار» (۷) مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در جمله (۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در «مردمانیم» (۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (انت) در «قُل» در جمله (۹) مخاطب / (آنا) در «أعوذ» (۱۰) «شاعر» / (انت) در «قُل» در جمله (۱۱) مخاطب / هو (۱۲) الله (۱۲) / (ما) در «نخوانیم» (۱۳) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (آن) حذف شده در جمله «تیره دارد» (۱۴) غرضها (۱۴) / (ما) در نرائیم (۱۵) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «شوی» (۱۶) «مخاطب» / من در جمله (۱۶) شاعر / (م) حذف شده در جمله «میرم» (۱۷) شاعر / (ما) در (هستیم) (۱۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «خواهی

آشتی کرد» (۱۹) مخاطب/ ت در «غمت» (۲۱) مخاطب/ (ما) در (هستیم) (۲۱) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «پندار» (۲۲) مخاطب / (من) در «مردم» (۲۳) شاعر/ (تو) در «آشتی کن» (۲۴) مخاطب / (تو) در «بخواهی بوسه دادن» (۲۶) مخاطب / من (۲۶) «شاعر»/ م در «گورم» (۲۹) شاعر / (تو) در «بوسه ده» (۲۷) مخاطب/ (ما) در «همانیم» (۲۸) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (تو) در «خمش کن» (۲۹) مخاطب/ (ما) در «زبانیم» (۳۱) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / (ما) در (هستیم) (۳۱) اشاره به شاعر و مخاطب محذوف در سیاق / تو (۱)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۴)، (۲۶)، (۲۷) / (ما) (۲)، (۵)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۱) / (او) (۴)، (۱۲) / (من) (۱۷)، (۲۳) / (آنها) (۶) / (آن) (۱۴) / (آنا) در آعوذ (۱۰) / (هستیم) (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۳۱) / (یکدیگر) در جمله (۲)، (۳)، (۱۳) / (مؤمن) (۴)، (۴) / (آینه) (۴)، (۵) / (ما) در (۵)، (۸) / (قُل) در جمله (۹)، (۱۱) / (غرض‌ها) در جمله (۱۴)، (۱۵) / (دل) در جمله (۱۵)، (۲۹) / (من) در جمله (۱۶)، (۱۷)، (۲۳)، (۲۶) / (آشتی کرد) در جمله: (۲۰)، (۲۴) / (کنون) در جمله: (۲۲)، (۲۸) / (ما) در جمله های: (۲)، (۵)، (۸)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۱) / (تو) در جمله: (۱)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۴)، (۲۶)، (۲۷) / (بوسه دادن) (۲۶)، (۲۷) یکدیگر (۱) همدیگر (۱۳) / همه عمر (۲۱) هستی (۳۰) / کنون (۲۲) اکنون (۲۸) / آشتی کرد (۲۰) آشتی کن (۲۴) / بوسه دادن (۲۶) بوسه ده (۲۷) / مرگ (۲۰) مردگان (۲۵) / مرده‌پرست (۱۸) مرده وار (۲۹) / مرگ (۲۰) هستی (۳۰)	تکرار عوامل انسجام وازگانی تضاد تبادل دلالي دلالي
جزء و کل شاعر محذوف، مخاطب محذوف، آشتی در عنوان قصیده، قدر (۱) یکدیگر (۲) ناگه (۳) مؤمن (۴) آینه (۴) ما (۵) کریمان (۶) جان (۶) فدای (۶) دوست (۶) مردمان (۸) قُل (۹) / آعوذ (۱۰) الله / قُل (۱۱) هو (۱۲) / همدیگر (۱۳) عشق (۱۳) دوستی (۱۴) غرضها (۱۴) دل (۱۵) گهی (۱۶) خوشدل (۱۶) من (۱۶) کمرده‌پرست (۱۸) خصم (۱۹) جان (۲۰) همه عمر (۲۱) غمت (۲۱) امتحان (۲۱) ثو (۲۱) کنون (۲۲) مردگان (۲۵) تسلیم (۲۵) من (۲۶) گورم (۲۶) رخم (۲۷) ما (۲۸) دل (۲۹) مرده وار (۲۹) هستی (۳۰) زبان (۳۰) / العملية المادية: بیا (۱) نمانیم (۳) یقین شد (۴) کردیم (۶) بگذار (۷) قل (۹) آعوذ (۱۰) قُل (۱۱) نخوانیم (۱۳) تیره دارد (۱۴) نرانیم (۱۵) شوی (۱۶) میرم (۱۷) آورم (۹) بخواهی بوسه دادن (۲۶) بوسه ده (۲۷) خمش کن (۲۹) / العملية الذهنية: خواهی آشتی کرد (۲۰) پندار (۲۲) مردم (۲۳) آشتی کن (۲۴) بدانیم (۲) / العملية الربطية: هستیم (۱۸) (۱۹) (۲۱) (۲۵) و (۳۱)	تضاد تبادل دلالي دلالي

نامگذاری آشتی في عنوان شعر و تکرار آن در متن شعر

یکدیگر) در جمله (۲)، (۳)، (۱۳) / (مؤمن) (۴)، (۴) / (آینه) (۴)، (۵) / (قُل) در جمله (۹)، (۱۱) / (غرض‌ها) در جمله (۱۴)، (۱۵) / (دل) در جمله (۱۵)، (۲۹) / (من) در جمله (۱۶)، (۱۷)، (۲۳)، (۲۶) / (آشتی کرد) در جمله: (۲۰)، (۲۴) / (کنون) در جمله: (۲۲)، (۲۸) / (ما) در جمله های: (۲)، (۵)، (۸)، (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۲۸)، (۲۹)، (۳۰)، (۳۱) / (تو) در جمله: (۱)، (۷)، (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۲۰)، (۲۱)، (۲۲)، (۲۴)، (۲۶)، (۲۷) / (یوسه دادن) (۲۶)، (۲۷) / (او) (۴)، (۱۲) / (هستیم) (۱۸)، (۱۹)، (۲۱)، (۲۵)، (۳۱) / (دوست) (۶)، (۱۴)	تشابه
--	-------

در مرحله بعد، عوامل انسجام نحوی در زیرمجموعه‌ای از زنجیره‌ها با عنوان «برابری» و عوامل انسجام واژگانی در بخشی از زنجیره‌هایی با عنوان «تشابه» در نظر گرفته شده است. در این مرحله، تنها عناصر منسجمی که دو یا چند عضو در یک زنجیره (ستون) دارند شرکت می‌کنند. به عنوان مثال، عملگر مانند «فسون» در جمله شماره (۹) که در جدول ۲ است، هیچ موقعیتی در این جدول ندارد. زیرا نمونه جانبی بوده و فاقد انسجام و هماهنگی محسوب می‌شود. همان طور که از جدول ۲ پیداست، دوازده نمونه به نام نمونه‌های جانبی و بی‌ارتباط وجود دارد که عبارتند از: «قدر» جمله شماره (۲)، «فدای» جمله شماره (۶)، «سگی» جمله شماره (۷)، «فسون» جمله شماره (۹)، «الله» جمله شماره (۱۲)، «خصم» جمله شماره (۱۹)، «غمت» جمله شماره (۲۱)، «امتحان» جمله شماره (۲۱)، «تسلیم» جمله شماره (۲۵)، «رخم» جمله شماره (۲۷)، «همانیم» جمله شماره (۲۸)، و «هستی» جمله شماره (۳۰)؛ ولی همه مصادیق دیگر به یکدیگر متصل بوده تا جایی که با نمونه های دیگر ارتباط معنایی و منطقی برقرار نموده‌اند.

کلماتی که در جدول ۳ به عنوان عوامل انسجام نحوی محسوب می‌شدند، اکنون در جدول ۴ زیر با علامت اختصاری "e" نوشته شده است. و کلماتی که زیرمجموعه عوامل انسجام واژگانی بودند، اکنون با علامت اختصاری "s" فهرست می‌شوند. و کلماتی که زیرمجموعه ای از هر دو عوامل دستوری و واژگانی بودند در جدول ۴ با علامت اختصاری "e/s" به شرح زیر فهرست شده اند:

دستوری =	زنجیره برابری =	رمز اختصاری "e"
واژگانی =	زنجیره تشابه =	رمز اختصاری "s"
دستوری و واژگانی =	زنجیره برابری و تشابه =	رمز اختصاری "e/s"

بنابراین، با توجه به آنچه جدول ۴ نشان می‌دهد، تعداد نمونه های مرتبط با یکدیگر - عوامل انسجام به هم پیوسته - (۸۹) است و تنها (۱۲) عامل انسجام جانبی غیر مرتبط با یکدیگر وجود داشته که نتوانسته است با سایر عناصر متن شعر «آشتی» از مولوی رابطه منسجمی برقرار کند.

جدول شماره ۴) زنجیره‌های برابری و تشابه در شعر «آشتی» از مولوی

جمله	e/s	s	e/s	s	e/s	s	e/s	s	e/s	s	e/s	s	e/s	s	e/s	s
۱	بیا	(تو)														
۲		(ما)	یکدیگر			بدانیم										
۳	نمانیم		یکدیگر	ناکه												
۴	پسین شد	آینتی مؤمن	(هو)						مؤمن							
۵	آینه	ما				روگرانیم										
۶	کردند	(آنها)				دوست	جان	کریمان								
۷	بگذار	(تو)														
۸		ما	همه			مردمانیم										
۹	قل	(انت)														
۱۰	اعوذ	(ان)														
۱۱	قل	(انت)														
۱۲		هو														
۱۳	نخوانیم		همدیگر			عشق										
۱۴	تیر دارد	(ان)				دوستی	غرضها									
۱۵	نرانیم					دل	غرضها									
۱۶	شوی	(تو)	کهی			خوشدل	من									
۱۷	میرم						(من)									
۱۸		(ما)				مردپرست	(هستم)									
۱۹		(ما)					(هستم)									
۲۰		(تو)				خواهی آشتی کرد	مرگ									
۲۱	ت/م					همه عمر	(هستم)									
۲۲		(تو)				پندار									کنون	
۲۳						مردم	(من)									
۲۴		(تو)				آشتی کن										
۲۵		(ما)				مردگان	(هستم)									
۲۶	بخواهی بوسه دادن	(تو)				گروم	من									
۲۷	بوسه ده	(تو)														
۲۸		(ما)														
۲۹	خمش کن	(ما)				دل	مرد و ار									
۳۰		(ما)				متهم										
۳۱		(ما)				زبانیم										

حال باید نمونه های مرتبط با یکدیگر را با نسبت کل نمونه‌ها سنجید. همه نمونه ها شامل عوامل دخیل در جدول ۲ هستند. نمونه های مرتبط نیز عوامل دخیل در جدول ۴ هستند. نمونه های جانبی نیز عواملی هستند که در جدول ۴ دیده نمی شوند. اما در جدول شماره ۲ موجود هستند. پس تمام عناصر متن شعر «آشتی» مولوی (۱۰۱) مورد هستند مطابق جدول شماره ۲، و نمونه‌های مربوط با یکدیگر در غزل (۸۹) نمونه است. نمونه های جانبی که نتوانستند با سایر نمونه‌های متن شعر ارتباط برقرار کنند (۱۲) نمونه می‌باشند. بر این اساس میزان انسجام در متن شعر «آشتی» از مولوی ۸۸/۱۱ درصد است. این درصد نشان می دهد که شعر «آشتی» از مولوی بر اساس الگوی هالیدی و حسن (۱۹۸۵) از انسجام بسیار بالایی برخوردار است.

تطبیق نظریه انسجام در ترجمه عربی شعر «آشتی» توسط ویکتور الکک متن ترجمه

الصلح

لیعرف قدر واحدنا کلانا	فجهل الغیر أورثنا الشنانا
فدی الخلان أصحاباً فلم لا	نعاف الوحش فینا فدی سوانا؟
حزازات الصدور فساد صحب	تعالوا نطرح غیظاً براننا
سترضی عنی ان مت فنبقی	عبید الموت، والخـصم أنانا
أیجدي الصلح بعد الموت نفساً؟	وهذا الغم یسلبنا الحنانا
وظن الموت غیبی فصالح	فعمري مثل موتي، سلمت، کانا
إذا مارمت تقبیراً لقبري	فهات الدنيا أشبهت المنونا
ویا قلبي السکوت کمن تُؤفّي	فمقولنا لیحتفنا أو سوانا!

تحلیل عوامل انسجام در ترجمه عربی شعر "آشتی" توسط ویکتور الکک

در این بخش از پژوهش، چارچوب نظری که قبلاً در بخش شعر فارسی «آشتی» بررسی شد، تکرار نمی‌شود و تنها به ذکر جزییات تطبیق نظریه انسجام هالییدی و حسن (۱۹۸۵) در شعر عربی ویکتور الکک، با ارائه جداول ترسیم شده، بسنده می‌گردد. بر این اساس، کلمات و واژگان را بسته به عوامل منسجمی که به آن تعلق دارند و یا نوع رابطه منسجمی که آنها را به یکدیگر مرتبط می‌کند - مانند هم‌آبی، مترادف، تقابل معنایی، تکرار و غیره، به صورت افقی در جدول مربوطه فهرست شده است:

جدول شماره ۵) عوامل انسجام دستوری و واژگانی در ترجمه عربی شعر "آشتی" به قلم ویکتور الکک

تکرار	لفظی و کلامی				مادی				ذهنی				ربطی و پیوندی			
	۱	تکرار	کلانا	واحدنا	ت	الصلح	فجهل	الغیر	أورثنا	الشنانا	نعاف	الوحش	فینا	فدی	سوانا	؟

[illegible]

[Downloaded from jsal.ierf.ir on 2025-11-25]

[DOR: 20.1001.1.29809304.1404.8.3.2.1]

66

اشاره به شاعر / (ت) در مَث (۱۰) اشاره به شاعر / ضمیر (نحن) در (نبقی) (۱۲) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (أنا) (۱۳) الخصم (۱۳) / ضمیر (نحن) در (أنا) (۱۳) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (يُجدي) (۱۳) الصلح (۱۴) / ضمیر (هو) در (يسلبنا) (۱۵) هذا الغم (۱۵) / ضمیر (نا) در (يسلبنا) (۱۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (غيبني) (۱۶) ظن الموت (۱۶) / ضمیر (ي) در (غيبني) (۱۶) الشاعر / ضمیر (ي) در (عمری) (۱۹) الشاعر / ضمیر (ي) در (موتي) (۱۹) الشاعر / ضمیر (ت) در (سلمت) (۱۹) المخاطب / ضمیر (ت) در (رمث) (۱۹) الشاعر / ضمیر (ي) در (قبري) (۲۰) الشاعر / ضمیر (أنت) در (هات) (۲۱) المخاطب / ضمیر (هي) در (أشبهت) (۲۲) (الدنيا) (۲۲) / ضمیر (ي) در (قلبي) (۲۳) الشاعر / ضمیر (هو) در (تؤفي) (۲۴) (من) (۲۴) / ضمیر (نا) در (مقولنا) (۲۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (حتفنا) (۲۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (سوانا) (۲۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او	
حذف ضمیر (نحن) في (لا نعا) (۴) / (نحن) في طرح (۷) / الشاعر المحذوف في السياق / شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / (نحن) في نبقي (۱۲) / (يكون) (۵) / (يكون) (۲۵) / (أنتم) في تعالوا (۶) / (الغيض) (۸) / (سترضى) (۱۱) / (أنا)، (۱۰) / ((ي)) (۱۱) / (أنت) (۹)، (۱۱)، (۹) / (۱۱)، (۲۱) / (هو) في أنا (۱۳) (۱۸) / (هو) في تؤفي (۱۸) / (هي) في أشبهت (۲۲) / أدعو في (يا قلبي) (۲۳)	حذف
ضمیر (هو) در (ليعرف) (۱) واحدنا (۱) / ضمیر (نا) در (واحدنا) (۱) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (كلانا) (۱) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / (هو) در (أورث) (۲) جهل الغير (۲) / ضمیر (نا) در (أورثنا) (۲) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نحن) در (لا نعا) (۴) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (فينا) (۴) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (سوانا) (۴) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (واو) در تعالوا (۶) اشاره به مخاطبین شاعر / ضمیر (نحن) در (نطرح) (۴) شاعر حذف شده و مخاطبین او در سياق متن / ضمیر (نا) در (برانا) (۴) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (برانا) (۸) غيض (۸) / (أنت) در (سترضى) (۱۱) مخاطب / (ي) در عني (۹) اشاره به شاعر / (ت) در مَث (۱۰) اشاره به شاعر / ضمیر (نحن) در (نبقي) (۱۲) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (أنا) (۱۳) الخصم (۱۳) / ضمیر (نحن) در (أنا) (۱۳) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (يُجدي) (۱۳) الصلح (۱۴) / ضمیر (هو) در (يسلبنا) (۱۵) هذا الغم (۱۵) / ضمیر (نا) در (يسلبنا) (۱۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (هو) در (غيبني) (۱۶) ظن الموت (۱۶) / ضمیر (ي) در (غيبني) (۱۶) الشاعر / ضمیر (ي) در (عمری) (۱۹) الشاعر / ضمیر (ي) در (موتي) (۱۹) الشاعر / ضمیر (ت) در (سلمت) (۱۹) المخاطب / ضمیر (ت) در (رمث) (۱۹) الشاعر / ضمیر (ي) در (قبري) (۲۰) الشاعر / ضمیر (أنت) در (هات) (۲۱) المخاطب / ضمیر (هي) در (أشبهت) (۲۲) (الدنيا) (۲۲) / ضمیر (ي) در (قلبي) (۲۳) الشاعر / ضمیر (هو) در (تؤفي) (۲۴) (من) (۲۴) / ضمیر (نا) در (مقولنا) (۲۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (حتفنا) (۲۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نا) در (سوانا) (۲۵) شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / ضمیر (نحن) في (لا نعا) (۴) / (نحن) في طرح (۷) / الشاعر المحذوف في السياق / شاعر حذف شده در متن و مخاطبین او / (نحن) في نبقي (۱۲) / (يكون) (۵) / (يكون) (۲۵) / (أنتم) في تعالوا (۶) / (الغيض) (۸) / (سترضى) (۱۱) / (أنا)، (۱۰) / ((ي)) (۱۱) /	جایگزینی

عوامل انسجام واژگانی	تکرار	«أنت» (۹)، (۱۱)، (۹) (۱۱)، (۲۱) / «هو» في أنا (۱۳) (۱۸) / «هو» في تُوْفِي (۱۸) / «هي» في أشبهت (۲۲) / أدعو في (يا قلبي) (۲۳) ضمير (نا) در جمله (۱)، (۱)، (۱)، (۲)، (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)، (۲۵)، (۲۵) / ضمير (ي) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۱۹)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۳) / (يكون) (۵)، (۲۵) / سوانا (۴)، (۲۵) / ضمير (أنت) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۹)، (۲۱) / ضمير (ك) در جمله (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵) / ضمير (هو) در جمله (۱۳)، (۱۸)، (۲۴) / ضمير (نحن) در جمله (۴)، (۷)، (۱۲) / سترضى (۹)، (۱۱) / اصحاب (۳) / صحب (۵) سوانا (۴) سوانا (۲۵) فدى (۳) فدى (۳) الموت (۱۲) الموت (۱۴) الموت (۱۶) موتي (۱۹) / الصلح در عنوان شعر و داخل متن الصلح (۱۴)
تضاد معنایی	معنایی	الشنان (۲) الغيض (۸) / الخلان (۳) اصحاب (۳) الصحب (۵) / حزازات الصدور (۵) هذا الغم (۱۵) / برانا (۸) أنا (۱۳) / الصلح (۱۴) الحنانا (۱۵) / الموت (۱۴) المنونا (۲۲) / موتي (۱۹) حفتنا (۲۵) / ضمير (نا) در جمله (۱)، (۱)، (۱)، (۲)، (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)، (۲۵)، (۲۵)، (۲۵) / شاعر و مخاطب محذوف در سياق / ضمير (ي) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۱۹)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۳) / شاعر محذوف در سياق / (أنتم) في تعالوا (۶) شاعر / «هي» در أشبهت (۲۲) الدنيا (۲۱) / ضمير (أنت) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۹)، (۲۱) / مخاطب محذوف در سياق / ضمير (ك) در جمله (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵) / مخاطب محذوف در سياق / ضمير (هو) در جمله (۱۳)، (۱۸)، (۲۴) / مخاطب محذوف در سياق / ضمير (نحن) در جمله (۴)، (۷)، (۱۲) / شاعر و مخاطب محذوف در سياق كلام / قلبي السكوت (۲۳) كَمَنْ تُوْفِي (۲۴) مت (۱۰) نبقي (۱۲) / الصلح (۱۴) هذا الغم (۱۵) / موتي (۱۹) عمري (۱۹)
جزء وکل	تضاد معنایی	قدر (۱) كلانا (۱) واحدنا (۱) الشنانا (۲) جهل الغير (۲) شاعر محذوف / مخاطب محذوف / ضمير (نا) در جمله (۱)، (۱)، (۱)، (۲)، (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)، (۲۵)، (۲۵) / شاعر و مخاطب محذوف در سياق / ضمير (ي) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۶)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۳) / شاعر محذوف در سياق / (أنتم) في تعالوا (۶) مخاطب / «هي» در أشبهت (۲۲) الدنيا (۲۱) / ضمير (أنت) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۹)، (۲۱) / مخاطب محذوف در سياق / ضمير (ك) در جمله (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵) / ضمير (هو) در جمله (۱۳)، (۱۸)، (۲۴) / ضمير (نحن) در جمله (۴)، (۷)، (۱۲) / شاعر و مخاطب محذوف در سياق كلام / قلبي السكوت (۲۳) كَمَنْ تُوْفِي (۲۴) / الخلان (۳) اصحاب (۳) سوانا (۴) صحب (۵) حزازات الصدور (۵) فساد (۵) غيضا (۷) عبيد الموت (۱۲) الخصم (۱۳) نفسا (۱۴) بعد الموت (۱۴) الصلح (۱۴) هذا الغم (۱۵) الحنان (۱۵) ظن الموت (۱۶) صالح (۱۸) موتي (۱۹) عمري (۱۹) مثل (۱۹) قيري (۲۰) تقبلا (۲۰) مَنْ (۲۴) الدنيا (۲۱) المنون (۲۲) قلبي السكوت (۲۳) مقولنا (۲۵) حفتنا (۲۵) / العملية اللفظية و الكلامية / أورثنا (۲) تعالوا (۶) طرح (۷) برانا (۸) نبقي (۱۳) يسلبنا (۱۵) هات (۲۱) أشبهت (۲۲) يا جانشين فعل ندای محذوف (۲۳) تُوْفِي (۲۴) / العملية الذهنية / يعرف (۱) فدى (۳) لا نعا (۴) سترضى (۹) مَتْ (۱۰) أنا (۱۳) يُجدي (۱۴) غيبي (۱۶) سلمت (۱۹) رمَتْ (۲۰) / العملية الربطية / (يكون) (۵)، (كان) (۱۹)، (يكون) (۲۵)
نامگذاری	تضاد معنایی	الصلح در عنوان شعر اصحاب (۳) صحب (۵) سوانا (۴) سوانا (۲۵) فدى (۳) فدى (۳) الموت (۱۲) الموت (۱۴) الموت (۱۶) موتي (۱۹) / ضمير (نا) در جمله (۱)، (۱)، (۱)، (۲)، (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵)، (۲۵)، (۲۵)، (۲۵) / شاعر و مخاطب محذوف در سياق اضمير (ي) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۶)

تحلیل تطبیقی انسجام در غزل «آشتی» مولوی و ترجمه منظوم عربی آن (ویکتور الکک) در

(۱۹)، (۱۹)، (۲۰)، (۲۳) شاعر محذوف در سیاق / ضمیر (آنت) در جمله (۹)، (۱۱)، (۱۹)، (۲۱) / مخاطب محذوف در سیاق / ضمیر (ک) در جمله (۴)، (۸)، (۱۳)، (۱۵) / ضمیر (هو) در جمله (۱۳)، (۱۸)، (۲۴) / ضمیر (نحن) در جمله (۴)، (۷)، (۱۲) / شاعر و مخاطب محذوف در سیاق کلام / (یکون) (۵)، کان (۱۹)، یکون (۲۵) / الصلح در عنوان شعر و داخل متن الصلح (۱۴)		
--	--	--

جدول شماره ۷ عوامل انسجام مرتبط با یکدیگر را نشان می‌دهد که در یک ستون عمودی با یکدیگر مرتبط هستند. این موضوع به ما کمک می‌کند تا میزان مشارکت عوامل دستوری و واژگانی را در انسجام متن تعیین کنیم:

جدول شماره ۷) سلسله تساوی و تشابه در ترجمه عربی شعر "آشتی" به قلم ویکتور الکک

جمله	e/s	e/s	e/s	e/s	e/s	e/s	s	s	e/s	s	e/s	e/s	e/s	e/s
۱									تعرف		تا	کلاما		
۲										الشناتا	تا	جمل الغیر	أورثنا	
۳								أصحابا	فدی			فدی		
۴									لأنعاف		(نحن)			
۵						(یکون)	حزازات	الصدور	صحب					

					(أنت)				
		(هو)							
الصلح									
بعد الموت			عبد الموت						
				(ي)	(أنا)	ي في عني			
يُجدي	أنا			(سترضى)	م	سترضى			
							(الغرض)	غرضنا	
	نا	(نحن)					نا	(نحن)	
نفسا									
			نُبقى				برانا	نطرح	تعالوا
١٤	١٣	١٢		١١	١٠	٩	٨	٧	٦

		ک به معنای
		(هو)
	حتفنا	
	(پکون)	
ا		
		من
		توفی
۲۵	۲۴	

با توجه به آنچه در جدول شماره (۵) مشاهده می‌کنیم، تمامی نمونه‌هایی که در فرآیند انسجام متن در ترجمه عربی شعر «آشتی» توسط ویکتور الکک مشارکت داشته‌اند حدود (۸۵) نمونه است. نمونه‌های مرتبط با یکدیگر نیز در ترجمه این شعر (۷۰) مورد هستند که در جدول شماره (۷) نشان داده شده است و نمونه‌های جانبی که نتوانسته‌اند هیچ ارتباطی با نمونه‌های دیگر برقرار کنند، تنها (۱۵) مورد هستند که عبارتند از: «قدر» جمله شماره (۱)، «واحدنا» جمله شماره (۱)، «الخلان» جمله شماره (۳)، «الوحش» جمله شماره (۴)، «سوانا» جمله شماره (۴)، «فساد» جمله شماره (۵)، «انتم» جمله شماره (۶)، «الخصم» جمله شماره (۱۳)، «عمری» جمله شماره (۱۹)، «تقیلا» جمله شماره (۲۰)، «قبری» جمله شماره (۲۰)، «الدنيا» جمله شماره (۲۱)، «هی» جمله شماره (۲۲)، «قلبي السکوت» جمله شماره (۲۳) و «مقولنا» جمله شماره (۲۵)؛ ولی همه مضادیک دیگر به یکدیگر متصل بوده تا جایی که با نمونه‌های دیگر ارتباط معنایی و منطقی برقرار نموده‌اند. بر این اساس، درصد انسجام در ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک ۸۲/۳۵ درصد است.

با توجه به اینکه روش آماری در تحلیل موضوعات دقیق تر و قابل اعتمادتر است. بدین ترتیب میزان انسجام متنی شعر فارسی «آشتی» از مولوی و ترجمه عربی آن به شعر با عنوان «الصلح» به قلم ویکتور الکک، در یک مطالعه تطبیقی کمی با استفاده از نمودارهای زیر بررسی شده است:

تحلیل تطبیقی انسجام در غزل «آشتی» مولوی و ترجمه منظوم عربی آن (ویکتور الکک) در

جدول شماره ۸) توزیع فراوانی و درصد عوامل انسجام در شعر «آشتی» مولوی و ترجمه عربی آن به شعر از ویکتور الکک

عنوان	فراوانی عوامل / درصد	عوامل دستوری			عوامل واژگانی				
		ارجاع	جایگزینی	حذف	تکرار	جزء وکل	برابری	تضاد	تشابه
شعر «آشتی» از مولوی	فراوانی عوامل	۳۲	۶۷	۳۳	۴۷	۷۲	۷	۱	۵۲
	درصد	۱۰/۲۵	۲۱/۴۷	۱۰/۵۷	۱۵/۰۶	۲۳/۰۷	۲/۲۴	۰/۳۲	۱۶/۶۶
ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک	فراوانی عوامل	۳۵	۵۸	۲۱	۴۹	۹۲	۱۶	۳	۴۸
	درصد	۱۰/۸۳	۱۷/۹۵	۶/۵۰	۱۵/۱۷	۲۸/۴۸	۴/۹۵	۰/۹۲	۱۴/۸۶
شعر فارسی «آشتی» از مولوی	درصد کلی انسجام دستوری	۴۲/۲۹		شعر فارسی «آشتی» از مولوی	درصد کلی انسجام واژگانی		۵۷/۶۷		
ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک	درصد کلی انسجام دستوری	۳۵/۲۸		ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک	درصد کلی انسجام واژگانی		۶۴/۶۸		

با نگاهی به جدول شماره ۸) که در بالا ذکر شد، تفاوت های آشکاری در درصد عوامل دستوری و واژگانی دخیل در شعر فارسی و ترجمه عربی آن به شعر از ویکتور الکک دیده می شود.

جدول شماره ۹) توزیع فراوانی و درصد نمونه‌ها در شعر «آشتی» مولوی و ترجمه عربی آن به شعر از ویکتور الکک

متن	تمام نمونه ها	نمونه های مرتبط	نمونه های جانبی	نسبت نمونه های مرتبط به کل نمونه ها
شعر «آشتی» از مولوی	۱۰۱	۸۹	۱۲	% ۸۸/۱۱
ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک	۸۵	۷۰	۱۵	% ۸۲/۳۵

نباید فراموش کنیم که متن یک یا چند جمله است که دارای معنا یا پیام خاصی است. اما واضح است که حتی اگر جملات پشت سر هم بیایند، یک متن را تشکیل نمی دهند. بلکه روابط دستوری، واژگانی و پیوندی خاصی بین جملات یک متن وجود دارد که آن متن را از مجموعه ای از جملاتی که به طور تصادفی در کنار یکدیگر قرار گرفته اند، جدا می کند. به این مجموعه از روابط متن آفرین «انسجام متنی» می گویند. روشن می شود که این روابط به هم پیوسته ای که معانی یک متن را به متن دیگر پیوند می دهد، لزوماً قواعد دستوری نیستند، بلکه گاهی اوقات از دانش مشترک بین تولید کننده و گیرنده متن شکل می گیرند.

نتیجه گیری

انسجام در برخی از قسمت های شعر بیشتر از قسمت های دیگر است و شبکه های اتصال بین عناصر شعر در برخی از قسمت های شعر منسجم تر است. بنابر این، میزان انسجام و یکپارچگی بین قسمت های شعر یکسان نیست تا جایی که می توان به راحتی قسمتی از شعر را بدون ایجاد اختلال در ساختار شعر جدا کرد؛ اما شعر مولوی به دلیل تسلط شاعر بر زبان، تنوع واژگان و آشنایی با قابلیت های دستوری و واژگانی زبان فارسی از انسجام خاصی برخوردار است. از این رو شیوه های ایجاد انسجام در محورهای انسجام دستوری و انسجام واژگانی در شعر او چشمگیر و قابل توجه است. انسجام دستوری در شعر او از طریق تکنیک هایی مانند ارجاع، حذف و جانشینی حاصل شده و فنون انسجام واژگانی در شعر او شامل تکرار واژگان، مترادف، تقابل، تضاد و... است که در شعرش به طور گسترده ای استفاده شده است.

شعر «آشتی» از مولوی منسجم تر از ترجمه عربی آن به شعر توسط ویکتور الکک است و نزدیکی نسبت انسجام بین شعر «آشتی» از مولوی (۸۸/۱۱٪) و ترجمه عربی آن به شعر توسط ویکتور الکک (۸۲/۳۵ درصد) نشان دهنده موفقیت مترجم در ارائه ترجمه ای منسجم و منطبق با متن اصل است. هر دو متن تقریباً همه عوامل انسجام متن را دارا می باشند. عامل جایگزینی و حذف و تشابه در شعر «آشتی» از مولوی از ترجمه عربی آن به شعر توسط ویکتور الکک، بیشتر است. در مقابل، عوامل انسجام بخشی همانند: ارجاع، تکرار، جزء و کل، معادل معنایی، برابری و تشابه در ترجمه عربی ویکتور الکک به شعر از شعر فارسی «آشتی» از مولوی بیشتر است. هر دو متن، اعم از اصل شعر

مولوی و ترجمه مورد نظر، از نظر گنجاندن عامل لغوی نامگذاری، برابرند. در مجموع، درصد کلی انسجام دستوری در شعر فارسی «آشتی» از مولوی، بیشتر از ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک است؛ اما در مجموع، درصد کلی انسجام واژگانی ترجمه عربی شعر «آشتی» از ویکتور الکک بیشتر از شعر فارسی «آشتی» از مولوی است. این موضوع، اگر چیزی را نشان دهد، غالباً نشان دهنده موفقیت مترجم در ارائه ترجمه ای منسجم و منطبق با متن اصل است.

می توان گفت که نسبت انسجام در شعر «آشتی» از مولوی نشان می دهد که این شعر بر اساس مدل هالیدی و حسن (۱۹۸۵م) از انسجام بسیار بالایی برخوردار است. آشنایی و تسلط مولوی بر واژگان، قواعد دستوری و واژگانی زبان فارسی، او را قادر ساخته تا از اجزای منسجم متون به نحو مناسب تری استفاده کند. شباهت توزیع عوامل انسجام هم در متن اصلی و هم در متن ترجمه آن که بسیار به هم نزدیک هستند، نشان دهنده تعهد مترجم به سبک متن مبدأ در انتقال مفاهیم متن مبدأ از طریق ترجمه است.

منابع و مآخذ

امرائی، محمدحسن و همکاران (۱۳۹۶ش)، "ارزیابی مقایسه‌ای انسجام در سوره علق و ترجمه آن از حدّاد عادل بر اساس نظریه هالیدی و حسن (۱۹۸۵م)"، پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی دانشگاه علامه طباطبائی، ۷(۱۶)، صص ۱۴۵-۱۲۰.

ایشانی، طاهره (۱۳۹۰ش)، "تحلیل مقایسه‌ای عوامل انسجام در دو غزل حافظ و سعدی و تأثیر آن بر انسجام متن"، فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء، ۶(۱۰)، صص ۳۶-۹.

البرزی، پرویز (۱۳۸۶ش)، مبانی زبانشناسی متن، تهران: امیرکبیر.
خطابی، محمد (۱۹۹۱م)، لسانیات النص مدخل إلى انسجام الخطاب، المغرب: المركز الثقافي العربي.

سارلی، ناصرقلی و ایشانی، طاهره (۱۳۹۰)، "نظریه انسجام و هماهنگی انسجامی و کاربرست آن در یک داستان (قصه نردبان)"، فصلنامه زبان‌پژوهی دانشگاه الزهراء (س)، ۲(۴)، صص ۷۷-۵۱.
شعبانلو، علیرضا و ملک ثابت، مهدی و جلالی پنداری، یدالله (۱۳۸۷ش)، "فرایند انسجام دستوری در شعری بلند از عمیق بخارایی"، پژوهش‌های ادب عرفانی (گوهر گویا)، ۲(۵)، صص ۱۸۸-۱۶۵.

صلح جو، علی (۱۳۹۱ش)، گفتمان و ترجمه، تهران: نشر مرکز.
فروزنده، مسعود و بنی‌طالبی، امین (۱۳۹۳ش)، "ابزارهای آفریننده انسجام متنی و پیوستارهای بلاغی در ویس و رامین"، شعر پژوهی (بوستان ادب)، ۶(۲)، صص ۱۰۷-۱۳۴.
لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۱ش)، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران: نشر دانشگاهی.
مهاجر، مهران و نبوی، محمد (۱۳۷۶ش)، به سوی زبانشناسی شعر، تهران: نشر مرکز.

Acknowledgements

We would like to express our thanks to reviewers for their valuable suggestions on an earlier version of this paper.

Declaration of Conflicting Interests

The author(s) declared no potential conflicts of interest with respect to the research, authorship and/or publication of this article.

Funding

The author(s) received no financial support for the research, authorship, and/or publication of this article.

REFERENCES

- Ameraei, M.,. (2017), "A Comparative Evaluation of Cohesion in Surah Al-Alaq and its Translation by Haddad Adel Based on Halliday and Hasan's Theory (1985)", *Journal of Translation Studies in Arabic Language and Literature*, Allameh Tabataba'i University, 7(16), pp. 120-145. [In Persian]
- Ishani, T., (2011), "A Comparative Analysis of Cohesion Factors in Two Ghazals by Hafez and Sa'di and Their Impact on Text Cohesion", *Language Research Quarterly Al-Zahra University*, 6(10), pp. 9-36. [In Persian]
- Alborzi, P., (2007), *Fundamentals of Text Linguistics*, Tehran: Amirkabir. [In Persian]
- Khattabi, M., (1991), *Lisan al-Nas: Madkhal ila Insijam al-Khitab (Text Linguistics: An Introduction to Discourse Cohesion)*, Morocco: Al-Markaz al-Thaqafi al-Arabi. [In Arabic]
- Sarli, N., & Ishani, T., (2011), "Cohesion Theory and Cohesive Harmony and its Application in a Story (The Story of the Ladder)", *Language Research Quarterly Al-Zahra University (S)*, 2(4), pp. 77-51. [In Persian]
- Shabanlou, A., & Malek Sabet, M., & Jalali Pandari, Y., (2008), "The Process of Grammatical Cohesion in a Long Poem by Am'aq Bukhara'i", *Journal of Mystical Literature Studies (Gohar-e Gooya)*, 2(5), pp. 165-188. [In Persian]
- Solhjoo, A., (2012), *Discourse and Translation*, Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Forouzandeh, M., & Bani-Talebi, A., (2014), "Tools Creating Textual Cohesion and Rhetorical Continuities in Vis and Ramin", *Poetic Research (Bustan-e Adab)*, 6(2), pp. 107-134. [In Persian]
- Lotfipour Saei, K., (1992), *An Introduction to the Principles and Methods of Translation*, Tehran: Nashr-e Daneshgahi. [In Persian]
- Mohajer, M., & Nabavi, M., (1997), *Towards the Linguistics of Poetry*, Tehran: Nashr-e Markaz. [In Persian]
- Halliday, M. A. K. (1985) *An introduction to functional grammar*. London: Edward. [In English]

Halliday, M. A. K. & R. Hasan. (1976), *Cohesion in English*. London:
Longman. [In English]